



+ یادداشت



بحران سواد تجربه‌ای از نبود سواد رسانه در جنگ تحمیلی ۲۰روزه

مریم دهقان - روزنامه‌نگار

آموختن سواد رسانه‌نیاز دارند تا مبادا در گیر اخبار بدون سند و جعلی شوند تا استرس و اضطراب سراغشان نیاید و این استرس را به اعضای خانواده و فرزندان خود منتقل نکنند که اینجانش مادران بیش از پیش پررنگ است. در ادامه به چند راهکار مقابله با اخبار جعلی و شناخت سواد رسانه‌ای اشاره می‌کنم که در همه حال به کار می‌آید.

رصد اخبار از چند منبع صحیح و معتبر؛ لابد همه ما کانال و صفحات خبری زیادی داریم، اما ممکن است همه آن‌ها معتبر و رسمی نباشند. داشتن چندین کانال خبری رسمی این روزها لازمه سواد و دانش رسانه‌ای است تا یک خبر را از چندین منبع و با چندین نگاه مختلف خواند و جویا شد. با این روش هم رصد بهتری از اخبار صورت می‌گیرد و هم مقایسه اطلاعات باعث تقویت قوای تحلیل و تفکر منطقی و آگاهی به زوایای مختلف یک خبر می‌شود.

مدیریت احساسات؛ خبر و اطلاعات به ویژه در شرایط بحرانی، به طور ضمنی اضطراب را افزایش می‌دهد. اینکه دائم در مواجهه با اخبار منفی و سخت قرار بگیریم، بمباران اطلاعاتی در مغز اتفاق می‌افتد و دقیقاً بعد از مدتی مانند بمب در مغز و احساس ما عمل می‌کند. لذا بهترین کار، ابتدا مدیریت خبرخوانی و بیان خبر در محیط خانه و در گفت‌وگو با اعضای فامیل و خانواده است. نیاز نیست هر خبری که می‌خوانید را به دیگران اطلاع دهید یا در گروه‌های خانوادگی منتشر کنید اما مهم است که بدانید در باره چه موضوع خبری با هم گفت‌وگو کنید تا آنچه نیاز است در وجودتان نهادینه شود و فرزندان نیز از شما بیاموزند مانند همان رفتارهای امنیتی در مواجهه با پدافندها که تعریف کردم.

تقویت هم‌بستگی اجتماعی و رسانه‌ای؛ در گروه‌های خانوادگی، اگر دیدید یک یا چند نفر از اعضا با ارسال اخبار اشتباه یا جعلی و بدون منبع، دچار تشویش دیگران می‌شوند ابتدا با خود فرد گفت‌وگو کنید و اگر کار ساز نیفتاد به صورت محترمانه در گروه بحثی راه بیندازید و افراد را به انتشار اخبار صحیح ترغیب کنید. همچنین در مقابل، منابع رسمی را به اعضای خانواده معرفی کنید تا تبادل اطلاعات به صورت صحیح صورت گیرد. در چنین گروه‌های خانوادگی، اولویت حفظ آرامش و تقویت همدلی است و اگر می‌توانید فعالیت‌های اجتماعی‌تان در راستای همدلی و وحدت و زندگی معمولی و عادی را ترویج و تبلیغ کنید.

آموزش سواد رسانه؛ ما همچنان و همیشه تازمانی که رسانه‌ها نفس می‌کشند و حکمرانی می‌کنند به افزایش دانش خود در حوزه رسانه و فیک نیوزها نیاز داریم. مطالعه کتاب در موضوع رسانه، داشتن چند کانال معتبر در حوزه دانش رسانه‌ای و دنبال کردن شخص رسانه‌هایی که به بررسی اخبار جعلی می‌پردازند و معتبرند، نیاز این روزهای ماست.

یادم می‌آید در آن دوازده روز سخت و طاقت فرسای که بر جان تک تک هموطنانمان افتاده بود و تقریباً در نیمه این عدد بودیم من در حرم امام رضا^(ع) بودم. همان روزی که برای نخستین بار، صدای پهیادهای دشمن و پدافند داخلی در آسمان مشهد به صدا درآمد. توی بست نواب صفوی در حال قدم زدن بودم که به یک باره صدای شیون و فریاد از چهره ترسان دختران و زنان و مردان بلند شد. زائرانی که از رواق‌ها به صحن‌ها و از صحن‌ها به بست‌ها و فضاها باز پناه آورده بودند و یک نگاهشان به آسمان بود و یک نگاهشان به عزیزانشان که مراقبشان باشند. من نیز وسط این جمعیت ترسان و نگران و غم‌دیده و مضطرب ایستاده بودم. در همان ثانیه‌های نخست از هر کسی که از کنارم رد می‌شد می‌پرسیدم چه شده، جواب‌های متناقض و متفاوتی دریافت کردم. هر کسی اگر چه با اطمینان حرفی می‌زد، اما در آن هیاهو و بحران اطلاعات نمی‌شد آن‌ها را از کسانی که فقط صدایی شنیده‌اند باور کرد. با آنکه دود بلند شده از انفجار در فرودگاه مشهد، در حرم به خوبی دیده می‌شد، اما باز هم نمی‌توانستم به شنیده‌ها اکتفا کنم و با آن‌ها دنیای خودم را بسازم. به همین دلیل نخستین کاری که کردم بررسی منابع خبری درست و رسمی بود. در آن لحظات اولیه، رسانه‌هایی که تا به حال اسمشان را هم نشنیده بودم پیامی را منتشر کرده بودند. اما باز هم بنا به آموخته‌هایم به آن‌ها اعتماد نکردم و منتظر انتشار خبر در رسانه‌های رسمی شدم؛ چرا که مسئولیت‌پذیری و قانون‌مداری چنین رسانه‌های شناخته‌شده‌ای قطعاً باید بیشتر باشد؛ آن‌ها اگر خبری خلاف واقع منتشر کنند، آن هم در شرایط جنگی، یک رفتار غیر حرفه‌ای انجام دادند و باید پاسخ‌گوی مراجع قانونی و حقوقی باشند. بنابراین مدیران چنین رسانه‌هایی با دقت نظر بالا و البته حفظ سرعت و اصول حرفه‌ای، اخبار را منتشر می‌کنند. در شرایطی که پوشش‌های «نمی‌دانم» و بسیاری تأکیدات رسانه‌ای درباره فیلم‌برداری و عکاسی نکردن و تلفن‌های محدود و مختصر تبلیغ شده بود عده‌ای از زائران، در همان زمانی که پهیاده‌ها به پرواز درآمده بودند گوشی‌های همراهشان را در دست گرفته و مشغول فیلم‌برداری بودند، همچون دیده‌بانی دقیق، همه چیز را موبه موب نقل می‌کرد. رفتارهایی که خلاف تمام اصول امنیتی بود که پیش از این به شکل‌های مختلف و در رسانه‌های مختلف آموخته بودیم و من تنها کاری که از دستم بر می‌آمد این بود که آن‌ها را از ادامه این کار منع کنم. انجام و شناخت وظیفه رسانه‌ای سخت‌است و آنجا متوجه شدم چقدر هم وطنان بزرگ و کوچک ما به ویژه زنان و مادران همچنان به

استادان مرتبط می‌پرسیدیم. در حقیقت مادر «هم‌سرزمین» می‌خواستیم مسئله جنگ و ایران را از منظرهای مختلف بررسی کنیم و به همین دلیل استادانی را در حوزه‌های مختلفی از تاریخ، سیاست، جامعه‌شناسی، ارتباطات، ادبیات و حتی اقتصاد دعوت و سعی می‌کردیم از هر کدام آن‌ها سؤال‌هایی بپرسیم که در ذهن مردم در آن حوزه وجود داشت.

چرا حتما ترس‌ها و نگرانی‌هایی هم بوده؟

بله همان طور که گفتم یکی از نگرانی‌ها و ترس‌های من به عنوان سردبیر و تهیه‌کننده این برنامه این بود که با شرایط موجود کیفیت کار به چه شکل خواهد بود و خدا رو شکر بعد از یکی دو قسمت این نگرانی برطرف شد، چون ما کمبودها را با زمان بیشتر گذاشتن (روزی بیش از دوازده ساعت) و تلاش سخت‌تر سعی کردیم جبران کنیم. هر چه جلوتر می‌رفتیم خیال‌م راحت‌تر می‌شد و نتایج پذیرفتنی بود. در حالت عادی اجرای این برنامه حدود سه ماه زمان می‌برد، در صورتی که ما کار را در سه هفته به سرانجام رساندیم.

تیم «هم‌سرزمین» انگار نمونه‌ای از وطن‌بود، منظوم این است که از طیف‌های مختلف و سن‌های متفاوت.

درست است. مثلاً در بخش فنی در کنار تعدادی از جوان‌های حدود بیست سال بودیم و آن طرف استادان را داشتیم که اعضای باتجربه و پیشکسوت بودند، اما در کنارمان حضور داشتند. این تنوع خیلی به کارمان آمد. تجربه کار با بچه‌های جوان‌تر از خودمان اتفاق جالبی بود؛ زیرا در حین انجام کار درباره دغدغه‌های آن‌ها درباره جنگ صحبت می‌شد و در فرایند فکری برنامه کمک‌کننده بود.

چرا بازخوردها هم کمک کرد؟

از همان قسمت اول بازخوردهای خوبی گرفتیم. استادان و همکارانی بودند که اظهار نظرهایشان در ادامه به کارمان آمد، اما مهم‌ترین کمک این بازخوردهای مثبت این بود که نگرانی‌هایمان نسبت به کار کم‌شد و فهمیدیم در مسیر درستی حرکت می‌کنیم.

آیا در فعالیت گروهی شما نوعی مقاومت در مقابل شرایط بحرانی بود؟

بله آن را یک نوع مقاومت و مبارزه می‌دیدیم. فکر می‌کردیم در جنگی که به ما تحمیل شده بود بیشترین چیزی که به ما کمک می‌کرد تا به عنوان شهروند عادی که یک تخصصی هم داشتیم مبارزه کنیم، این بود که تلاش کنیم هم‌بستگی و انسجام جامعه افزایش پیدا کند و همه یک صدا باشند برای دفاع از کشور و از جان و مال انسان‌ها که مورد حمله بود. بنابراین این برنامه در عین حال که یک هدفش این بود که به سؤالات جامعه در شرایط بحرانی پاسخ دهد، هدف دیگری ایجاد هم‌بستگی ملی بود.

این کار برای شما چه معنایی داشت؟

«هم‌سرزمین» جایی بود که همه دغدغه‌های خودمان نسبت به ایران، جامعه ایران و تک‌تک افراد این جامعه که همیشه بهشان فکر می‌کردم انجام بدهم و نقش و مسئولیت خودم را در قبال آن‌ها به انجام برسانم. اگر هم‌سرزمین نبود یک جوری احساس بلاتکلیفی می‌کردم و حتماً می‌گشتم کار دیگری را پیدا کنم که انجام دهم چون در آن زمان احساس مسئولیت زیادی می‌کردم. حتماً دنبال کاری بودم که بتوانم در آن شرایط نقش ایفا کنم، مؤثر باشم و کاری را پیش ببرم.

و این‌گونه «هم‌سرزمین» نقطه امن شما در دوران جنگ شد.

بله می‌توان این‌طور گفت، چون «هم‌سرزمین» جایی بود که من احساس می‌کردم می‌توانم مسئولیت‌م را نسبت به کشور و جامعه‌ام انجام دهم. این حس خوبی به من می‌داد. احساس اینکه در آن وضعیت مفید واقع می‌شوی. به لحاظ شخصی این فعال بودن به خودم خیلی کمک می‌کرد. یکی از مهمانان که از استادان روان‌شناسی در هم‌سرزمین (دکتر هاشم قادری) بودند، اشاره‌ای به این موضوع داشتند که در چنین موقعیت‌هایی وقتی افراد فعال هستند و کاری انجام می‌دهند به لحاظ روانی احساس آرامش بیشتری دارند. برای من این‌طور بود، در عین حال که کار بسیار سنگین و فشرده‌ای بود، اما احساس رضایت خوبی داشتم.

در پایان برای آن‌ها که می‌خواهند به سراغ «هم‌سرزمین» بروند و درباره قسمت‌هایی که تولید شده توضیح بدهید.

«هم‌سرزمین» در هشت قسمت ساخته شد. قسمت اول جنگ از منظر علوم سیاسی، قسمت دوم جنگ از منظر جامعه‌شناسی، قسمت سوم جنگ از منظر ارتباطات، قسمت چهارم جنگ از منظر ادبیات، قسمت پنجم جنگ از منظر روان‌شناسی، قسمت ششم جنگ از منظر روابط بین‌الملل، قسمت هفتم جنگ از منظر اقتصاد و قسمت هشتم جنگ از منظر تاریخ.